

۴

چرخش راهبردی آمریکا به سوی شرق آسیا و بایسته های سیاست خارجی ایران

سیروس فیضی^۱

مجتبی غفوری^۲

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

درجه مقاله: علمی - پژوهشی

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۱۰/۱۲

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۰۶/۰۶

^۱. استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران (cfaizee@ut.ac.ir)

^۲. نویسنده مسئول، دانشجو دکتری دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران (qafouri2000@gmail.com)

چکیده

موضوع چرخش راهبردی ایالات متحده آمریکا به سوی آسیا، بعد از روی کار آمدن باراک اوباما به عنوان رئیس جمهور آمریکا و سپس تثبیت وی در قدرت، روند جدی تری به خود گرفت. اوباما تلاش داشت توجه و منابع آمریکا را به سوی آسیا-اقیانوسیه به طور عام و شرق آسیا به طور خاص معطوف کند. لذا سؤال اصلی در این پژوهش این است که جایگاه مؤلفه‌های سیاسی و اقتصادی، نظامی و فن‌آورانه در راهبرد آسیا محوری ایالات متحده چیست؟ فرضیه پژوهش این است که نقطه کانونی رویکرد آمریکا مبتنی بر مهار و مدیریت قدرت رو به تزاید چین در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی و تأثیرگذاری بر ساختارها و نهایتاً خروجی‌های سیاسی، اقتصادی، امنیتی و نهایتاً فن‌آورانه محیط شرق آسیا است. از منظر بایسته‌های سیاست خارجی ایران نیز این پژوهش بر این گزاره بنیادی تأکید دارد که در ساختار جدید ایجاد شده منتج از چرخش راهبردی در عین برخورد منافع نوعی تداخل و هم‌پوشانی منافع نیز بین بازیگران ایجاد می‌شود و این تداخل و هم‌پوشانی در نحوه تعاملات کنشگران، از جمله جمهوری اسلامی ایران با توجه به مناسبات خاص خود با دو بازیگر دخیل در این حوزه یعنی آمریکا و چین، اهمیت دارد. این پژوهش با ابتدای بر روش توصیفی تحلیلی به دنبال تبیین و فهم علل و عوامل بنیادی (cause) و دلایل و عوامل رو بنایی (reason) این چرخش راهبردی است.

• واژگان کلیدی

چرخش راهبردی، شرق آسیا، آمریکا، چین، جمهوری اسلامی ایران.

مناطق استراتژیک جهان براساس مقتضیات مکانی و زمانی و تغییرات نظام بین‌الملل و نگاه توأمان به ابعاد سیاسی، اقتصادی و امنیتی این مناطق، مورد توجه و در اولویت بندی آمریکا قرار می‌گیرند. اکنون با توجه به رشد روز افزون منطقه آسیا در حوزه اقتصاد و قدرت تأثیرگذاری آن‌ها در نظام بین‌الملل و همچنین رشد قدرت اقتصادی، نظامی و فن‌آورانه چین و احساس نیاز آمریکا نسبت به کنترل رشد روزافزون این کشور، حوزه شرق آسیا از اهمیت ویژه‌ای در سیاست خارجی آمریکا برخوردار شده است. در این میان، آمریکا در سال‌های اخیر، به‌خصوص از زمان روی کار آمدن اوباما، چین را به عنوان نوعی فرصت و تهدید توأمان در نظر گرفته است و سعی در کم کردن هزینه‌های ناشی از رشد چین و افزایش امتیازات ناشی از تعامل با قابلیت‌های روبه‌رشد این کشور داشته است. از سوی دیگر، بعد از روی کار آمدن ترامپ، نوع و کیفیت نگاه راهبردی آمریکا که ذیل مرکانتلیسم اقتصادی و یک‌جانبه‌گرایانه او دنبال می‌شد، در ادامه سیاست راهبردی آمریکا و معطوف به مهار و مدیریت چین و کنترل نفوذ رو به افزایش این کشور در عرصه جهانی و به طور خاص شرق آسیا محسوب می‌شد. هم‌زمان ابزارهای مورد استفاده ترامپ برخلاف اوباما، با نوعی رویکرد تهاجمی و با محوریت محدود کردن قدرت اقتصادی چین در نظام اقتصاد بین‌الملل همراه بوده است. چرخش راهبردی آمریکا به آسیا در استراتژی کلان ایالات متحده در دوره اوباما و ترامپ با هدف مشترک، محدود کردن کنشگری چین، و با ابزار و رویکرد متفاوت، راهبرد کنترلی و نرم اوباما و راهبرد مرکانتلیستی و سخت ترامپ نسبت به چین، در قالب بین‌الملل‌گرایی لیبرال و مرکانتلیسم اقتصادی دنبال شده است. سؤال اصلی در این پژوهش این است که ابعاد و جایگاه مؤلفه‌های سیاسی و اقتصادی، نظامی و فن‌آورانه در راهبرد آسیا محوری ایالات متحده و چرخش راهبردی این کشور به سمت آسیا چیست؟ همچنین تلاش شده است به این پرسش‌های فرعی نیز پاسخ داده شود: ظهور چین چگونه محدودیت‌های جدیدی را برای توانایی آمریکا در مدیریت منطقه شرق آسیا، به عنوان بخشی از سیاست‌های کلی خود در این منطقه، ایجاد می‌کند؟ و مهم‌ترین بایسته‌های سیاست خارجی ایران کدامند؟ فرضیه پژوهش این است که نقطه کانونی رویکرد آمریکا مبتنی بر مهار و مدیریت قدرت رو به تزاید چین در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی و تأثیرگذاری بر ساختارها و نهایتاً خروجی‌های سیاسی، اقتصادی، امنیتی و نهایتاً فن‌آورانه محیط شرق آسیا است اما از منظر سیاسی و اقتصادی به‌طور توأمان به این ابتکار عمل توجه چندانی نشده است. از منظر بایسته‌های

سیاست خارجی ایران نیز این پژوهش بر این گزاره بنیادی تأکید دارد که در ساختار جدید ایجاد شده منتج از چرخش راهبردی در عین برخورد منافع نوعی تداخل و هم‌پوشانی منافع نیز بین بازیگران ایجاد می‌شود و این تداخل و هم‌پوشانی در نحوه تعاملاتشان با دیگر کنش‌گران از جمله جمهوری اسلامی ایران با توجه به مناسبات خاص خود با دو بازیگر دخیل در این حوزه یعنی آمریکا و چین، اهمیت دارد.

پیشینه و نوآوری پژوهش

در مقاله «چرخش آمریکا و امنیت آسیایی»^۱ که در سال ۲۰۱۴ نوشته شده است، نویسندگان به بررسی ابعاد منطقه‌ای و تأثیرات منطقه‌ای ناشی از نگاه معطوف به آسیای ایالات متحده آمریکا می‌پردازند. این پژوهش مهم‌ترین راهبرد آمریکا را سیاست کنترل و محدودسازی قدرت رو به تزاید چین ارزیابی می‌کند. نویسندگان در این مقاله نگاه هژمونیک در سیاست چرخش به سمت آسیا را بسیار پر رنگ می‌دانند به این معنا که اعتقاد دارند سیاست آسیا محوری برای حفظ هژمونی آمریکا ضرورت دارد. البته نویسندگان دقیقاً مشخص نمی‌کنند که آیا هژمونی مورد اشاره آنان همان مؤلفه‌های هژمونی دوران جنگ سرد و یا پایان جنگ سرد است و یا خیر. همچنین این نکته از قلم افتاده است و این که ما با دو پرسش متفاوت روبرو هستیم؛ یک این که آیا آمریکا به دنبال حفظ هژمونی خود است و یا این که مانع از شکل‌گیری هژمونیک چین شود و دیگر این که آیا اصلاً در حال حاضر می‌توان آمریکا را دارای قدرت هژمونیک شبیه آن‌چه در بعد از جنگ سرد و فروپاشی اتحاد شوروی نصیب این کشور شد دانست و یا خیر (Muni and Chadha, 2014). اثر دیگر در این رابطه، مقاله‌ای تحت عنوان «چرخش آمریکا و سیاست خارجی هند توازن قدرت در حال تکامل آسیا»^۲ است. نویسنده مقاله ضمن بررسی سیاست آسیا محوری آمریکا، تلاش دارد که سیاست خارجی هند را نیز در این باره بررسی و تبیین نماید. نویسنده تلاش دارد که تبیین نماید که بعد از پایان جنگ سرد ساختار ژئوپلیتیک نظام بین‌الملل در حرکت به سمت نوعی کشمکش دوقطبی با محوریت آمریکا و چین است و این مهم‌ترین علت در دستور کار قرار دادن سیاست آسیا محوری ایالات متحده است. آمریکا در پی حفظ برتری خود با نوعی یارگیری منطقه‌ای در آسیا و ایجاد اتحادهای بین‌المللی و فرمانطقه با محصور کردن چین است. نکته حائز اهمیت در این پژوهش، بررسی دیگر کشورهای دخیل و مؤثر در جریان راهبرد چرخش به سمت آسیای آمریکاست که در

^۱ Us pivot and Asian security” Muni and Chadha ,2014

^۲ The us pivot and indian foreign policy " pant and joshi, 2016: 1-8

این تحقیق به طور خاص نویسنده نقش هند را در این زمینه بررسی و تحلیل می کند. بیشترین نقطه تمرکز تحقیق مورد اشاره تمرکز بر مؤلفه توازن قدرت است و مؤلفه های اقتصادی و خیزش اقتصادی منطقه آسیا به طور خاص و نظام های اقتصادی و تجاری چندجانبه شکل گرفته در منطقه آسیا را نادیده گرفته است و تنها از منظر سیاسی و امنیتی موضوع را مورد مطالعه قرار داده است (Pant and Joshi, 2016). در مقاله «چرخش فرا اتلانتیک به سمت آسیا؛ به سوی همکاری سه جانبه جدید»^۱، نویسنده تأکید می نماید که بهترین عنصر کانونی سیاست چرخش به سمت آسیای آمریکا امنیت ملّی ایالات متحده آمریکا است (Binnendjik, 2014). همچنین مقاله «چرخش راهبردی آمریکا به سمت آسیا و محرک های سیاسی و امنیتی روابط متداخل آ»، از دوبعد امنیتی و اقتصادی موضوع چرخش راهبردی آمریکا به سمت آسیا را مورد مطالعه و بررسی قرار می دهد. در این مقاله مؤلفه هایی که بخشی از قدرت و یا دخیل در قدرت اقتصادی و سیاسی و امنیتی چین هستند همانند مساله تایوان و اتحاد های منطقه ای چین مورد واکاوی قرار گرفته است (Chow, 2014). علاوه بر این، در مقاله ای تحت عنوان، «کشورهای آسیا پاسفیک و و استراتژی موازنه مجدد آمریکا»^۲، نویسنده به بررسی موضوع کشورهای حوزه آسیا پاسفیک نسبت به راهبرد چرخش به سمت آسیا می پردازد مقاله مذکور بر بازیگران منطقه ای دخیل در شکل گیری ساختار قدرت در این منطقه تمرکز دارد. نهایت این که در مقاله ای تحت عنوان «انتقال راهبردی آمریکا به سمت آسیا؛ مداومت و تغییر» (Huang, 2016)، نویسنده با بیان اهمیت اقتصادی و استراتژیک آسیا-پاسفیک در سیاست خارجی آمریکا به دلایل تمایل آمریکا به طور عام و دولت اوباما به طور خاص برای تمرکز بر آسیای شرقی می پردازد. بنابراین، در خصوص نوآوری پژوهش نیز باید تأکید کنیم که پژوهش های پیشین تمرکز بسیاری بر ابعاد سیاسی و امنیتی این چرخش داشته اند. اما این پژوهش علاوه بر بررسی این ابعاد، اقتصاد سیاسی چرخش راهبردی آمریکا و ابعاد فن آورانه و تجارت بین المللی آن را نیز مورد بررسی قرار می دهد. بسیاری از پژوهش های انجام شده در نگاهی تقلیل گرایانه، موضوع چرخش راهبردی آمریکا را تنها به کنترل چین و مبارزه با آن محدود کرده اند و تأثیرات ساختاری این چرخش بر ساختار اقتصاد و نظام بین الملل را نادیده گرفته اند.

¹. A transatlantic pivot to asia , toward new trilateral partnership binnendjik 2014":chow,2014,11

². The us strategic pivot to asia and cross-strait relations economic and security dynamics

³. Asia pacific countries and the us rebalancing strategy :huang .2016:2-6

نظریهٔ ثبات هژمونیک چارچوبی مفهومی برای فهم چرخش راهبردی آمریکا

نظریهٔ ثبات هژمونیک ابتدا توسط اقتصاددان، چارلز کیندلبرگر، پس از بررسی در تاریخ رکود بزرگ مطرح شد. در این نظریه، دولت به عنوان یک بازیگر منطقی و متنفذ، که در جست‌وجوی بزرگ‌ترین موفقیت برای منفعت ملی خود است، مورد توجه قرار گرفته است. در یک سیستم آنارشی که دولت‌ها به فکر تقویت منافع خود هستند، معادلات ممکن است به سمت اتحاد با کشورهای قدرتمند برود. نقطهٔ کانونی نظریهٔ کیندلبرگر بر این مفهوم صورت‌بندی می‌شود که دولت پیشرو باید رفاه عمومی را برای حفظ ثبات در صحنهٔ بین‌الملل فراهم کند. نگهداری از نظم اقتصاد بین‌المللی به حمایت بلندمدت و رهبری یک قدرت هژمونیک نیاز دارد و قدرت مزبور باید دارای توانایی‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی باشد تا نظم حاکم بر هنجارهای اقتصادی و سیاسی بین‌المللی را کنترل و مدیریت کند (Watson, 2010 237-239). رابرت کیوهین، نظریهٔ کیندلبرگر را با توضیح روابط بین اقتصاد دولت هژمونیک و سیستم تجارت بین‌الملل بسط می‌دهد. دولت هژمونیک نه تنها می‌تواند قوانین موجود را لغو یا از قبول قوانینی که مخالف ثبات هژمونیک هستند، جلوگیری کند؛ بلکه می‌تواند در ساخت قوانین جدید نقش اصلی را بازی کند. به نظر کیوهین، هژمون باید بر مواد خام، منابع سرمایه، بازارها و مزایای رقابت در تولید کالاهایی با ارزش بالا کنترل داشته باشد. هژمون به وسیلهٔ رهبری بر دیگر اقتصادها از طریق کنترل بر سرمایهٔ مالی، به‌ویژه فناوری‌ها و منابع طبیعی نقش‌آفرینی می‌کند (Keohane, 2005). در مقابل دیدگاه لیبرالیستی کیوهین در خصوص هژمونی، رابرت گیلپین نظریهٔ ثبات هژمونیک را پیشنهاد می‌کند. برای گیلپین، وجود دولت اقتصادی لیبرال در یک موقعیت هژمونیک، شرط ضروری برای توسعهٔ متوالی اقتصاد بازار بین‌المللی است. ادغام، نگهداری و عملکرد موفق اقتصاد بین‌المللی لیبرال به رهبری سیاسی نیاز دارد. به عبارت دیگر، چارچوب اقتصاد سیاسی به رهبری دولتی هژمونیک ستون اصلی نظم بین‌المللی و اقتصاد جهانی است. یک دولت هژمونیک، هم توانایی حفظ نظم بین‌المللی را دارد و هم خواستار آن است تا رفاه عمومی را مهیا کند و در نتیجه، ثبات سیاسی بین‌المللی را تقویت می‌کند. همه این‌ها در یک نظام تک‌ستونی که در رأس آن قدرت هژمون است قابل تصور می‌باشد (Gilpin, 1987). در نظریهٔ ثبات هژمونیک، تمرکز بر نظم اقتصادی بین‌المللی و در مراتب بعدی، مسائل نظامی و امنیتی است. نظریهٔ ثبات هژمونیک با این انگارهٔ ذهنی تقویت شد و بسط پیدا کرد که نظریه‌های نئولیبرال و نوواقع‌گرا قدرت تبیینی کافی ندارند؛ زیرا توضیحی در خصوص رشد، تنوع و ثبات اقتصادی را در دوران جنگ سرد ندارند و همچنین چگونگی انتقال ترجیحات بازیگران

داخلی مانند تولیدکنندگان، صادر کنندگان و سرمایه‌گذاران جهانی به سطح بین‌المللی را در نظر نمی‌گیرند. کارایی قابل قبول نظریهٔ اساسی ثبات هژمونیک بیشتر جایی روشن می‌شود که این نظریه می‌تواند از منظر نظریه‌های نئولیبرال یا نوواقع‌گرا نیز قابل فهم و قابل تبیین باشد (Wyatt-Walter, 1996: 128-129).

هژمون مسلماً قوی‌ترین دولت در نظام بین‌المللی است که «باید به مواد اولیهٔ بسیار مهم و حیاتی دسترسی داشته باشد، منابع عمدهٔ سرمایه را کنترل کند، بازار بزرگی برای واردات داشته باشد و منافع خود را در داشته‌های با ارزش افزودهٔ بالا حفظ کند، و در جهت به دست آوردن دستمزد نسبتاً بالا و سود عمل کند.» (Keohane, 2005). لذا از دیدگاه نئولیبرال، یک هژمون جهانی دارای ظرفیت اقتصادی لازم و قدرت سیاسی برای غلبه بر هزینه‌های کارهای مشارکتی و ایجاد سازوکارهای عمومی بین‌المللی مانند تجارت آزاد، جریان‌های باز سرمایه و تأمین نقدینگی در طول بحران‌ها است. وجود این قابلیت‌ها در هژمون، به نوبهٔ خود، ثبات اقتصادی و سیاسی بین‌المللی ایجاد می‌کند.

از دیدگاه نوواقع‌گرایی، عوامل ساختاری نظام بین‌المللی تعیین‌کننده‌اند. هر دولت، نگران چهار منفعت اساسی است که تحت تأثیر ساختار تجارت بین‌المللی قرار می‌گیرد: قدرت سیاسی، تجمع درآمد ملی، رشد اقتصادی و ثبات اجتماعی. در جایی که یک تک هژمون وجود دارد، دولت‌های کوچک به یک بازار بزرگ صادراتی دسترسی دارند و به این ترتیب، قابلیت‌ها برای افزایش تجمع درآمد ملی و رشد اقتصادی خود دارند. هژمون به همین ترتیب، فرصت‌های صادراتی قابل‌بالایی توجهی نیز دارد (Kindleberger, 1973: 292). هژمون نئولیبرال، سیستم مالی را از طریق ایجاد منفعت عمومی بین‌المللی نجات می‌دهد و هژمون نوواقع‌گرا، تجارت جهانی را از طریق شکل‌دهی به ساختار اقتصادی جهانی منتفع می‌گرداند. در بستر نظریهٔ ثبات هژمونیک، این هژمون است که همکاری نهادینه‌شده‌ای را حمایت و مدیریت می‌کند که اقتصاد بین‌المللی پایدار و باز ایجاد شود. این نهادها به نوبهٔ خود می‌توانند از یک اقتصاد بین‌المللی باز بهره‌مند شوند. از این رو، تأکید نئولیبرال بر منفعت عمومی بین‌المللی و تمرکز نوواقع‌گراها بر عوامل ساختاری، دو نحله اساسی ثبات هژمونیک را پایه‌ریزی می‌کنند. نظریه ثبات هژمونیک نئولیبرال کمی متفاوت با نظر کیندلبرگر می‌گوید که برای تثبیت اقتصاد جهان، باید فقط یک تثبیت‌کننده وجود داشته باشد (Krasner, 1976). نتیجه این‌که، تا جایی که دولت‌ها در سیستم هژمونیک منفعت ببرند، هیچ دلیلی برای سرنگونی وضعیت موجود وجود ندارد.

مؤلفه‌های چالشی مواجهه ایالات متحده آمریکا و چین از منظر اقتصاد سیاسی بین‌الملل

۱. مؤلفه اقتصادی قدرت ایالات متحده و چین

از نظر تنظیم قدرت خرید، طبق آخرین آمار بانک جهانی، چین، به‌عنوان دومین کشور دارای بزرگ‌ترین اقتصاد پس از ایالات متحده با ۱۴.۷ میلیارد دلار آمریکا در تولید ناخالص داخلی قرار دارد طبق آخرین آمار، تولید ناخالص داخلی آمریکا در سال ۲۰۲۱ حدود ۲۱ تریلیون دلار برآورد شده است (databank.worldbank.org). از سوی دیگر، تراز تجاری میان ایالات متحده آمریکا و چین رقم جالبی را نشان می‌دهد. این تراز تجاری حدود ۵۶۵ میلیارد دلار به نفع چین بوده است (Trading Economics, 2022). بیش از ۴۰۰ شرکت از ۵۰۰ شرکت سهامی فراملی بزرگ در جهان، امروزه به چین وارد شده‌اند که پیامدهای زیادی بر ساختار تجارت جهانی داشته است؛ ساختاری که چین را به دارنده اصلی ذخایر خارجی تبدیل کرده است. علی‌رغم رکود اقتصادی ناشی از بحران سال ۲۰۰۸، ایالات متحده در کنار اتحادیه اروپا به‌عنوان بزرگ‌ترین اقتصاد جهان، در تولید ناخالص داخلی باقی مانده است. ایالات متحده همچنان بزرگ‌ترین و قدرتمندترین صاحب فن‌آوری‌های جدید در جهان به‌شمار می‌آید. دلار به‌عنوان ارز غالب در جهان هنوز باقی مانده است و از سوی دیگر ایالات متحده همچنان بزرگ‌ترین بازار کالاهای وارداتی محسوب می‌شود. علاوه بر این، رهبری در سازمان تجارت جهانی، صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی به ایالات متحده اهرم اقتصادی به این کشور بخشیده است که در مواقع بسیاری برای این کشور کارساز و مؤثر است (databank.worldbank.org).

۲. قدرت اقتصادی چین به‌مثابه یک چالش امنیتی برای ایالات متحده

یک جنبه از نگرانی در افزایش قدرت اقتصادی چین این است که چگونه و با چه کیفیتی این توانایی اقتصادی به حوزه نظامی و امنیتی سرریز و سرایت خواهد نمود. از منظر آمریکا، یک ساختار غیردمکراتیک همانند چین با این حجم از توانایی می‌تواند ثباتی را که نظام جهانی ذیل هژمونی ایالات متحده آمریکا شکل داده، تهدید کند. علاوه بر این، چین بر موضع ثابت خود در مورد مسائل ارضی مانند جنبش‌های مستقل در تایوان، موضوع تبت، و جنوب دریای چین ادامه می‌دهد که به‌عنوان منافع اصلی این کشور در نظر گرفته می‌شود. از سوی دیگر، چین این مواضع سخت‌گیرانه خود را با نمایش‌های نظامی قدرتمندی نیز همراه کرده است. بنابراین، جهان مراقب پیشرفت توانایی نظامی چین است. نکته قابل توجه دیگر اینکه چین به گروه هسته‌ای تعلق دارد و بودجه

دفاعی رسمی اش به حدود ۲۰۰ میلیارد دلار رسیده است. البته تخمین های غیررسمی، رقمی بالاتر را نیز بیان کرده است. این رقم از سال ۲۰۱۰ به این سو، کاملاً روند صعودی داشته است. در واقع چین مؤلفه های یک قدرت تهدیدکننده برای یک قدرت هژمونیک و یا ثبات هژمونیک حاکم فعلی را دارد. درباره کم و کیف این موضوع اختلاف وجود دارد اما صاحب نظران در اصل قضیه اتفاق نظر دارند (Funaiole & Hart, 2021). البته بودجه نظامی چین با هزینه های دفاعی ایالات متحده هنوز اختلاف بسیار زیاد دارد. رقم بودجه دفاعی آمریکا به تنهایی با بودجه دفاعی ۱۱ کشور بعد از این کشور به لحاظ هزینه های دفاعی برابری می کند. بودجه رسمی اعلام شده برای وزارت دفاع آمریکا برای ۲۰۲۱ بیش از ۷۰۰ میلیارد دلار اعلام شده است (Peter G. Peterson Foundation, 2022).

ایالات متحده رهبر جهان در هزینه های نظامی با هزینه سالانه تقریباً ۷۰۰ میلیارد دلار باقی مانده است. طبق تخمین های مؤسسات بین المللی برای مطالعات استراتژیک، بودجه دفاعی ایالات متحده تقریباً نیمی از مجموع هزینه نظامی جهان را تشکیل داده است (۴۵ درصد). بودجه نظامی چین، در نرخ ارز رسمی، یک هفتم ایالات متحده است، اما براساس برابری قدرت خرید^۱، هزینه نظامی چین تقریباً دو سوم ایالات متحده است. از طرف دیگر، برخلاف مشکلات نظامی در جنگ علیه تروریسم در افغانستان و جنگ دوم عراق، ایالات متحده تنها قدرتی است که تعداد بسیاری از نیروهایش را از همان زمان در میان مناطق مستقر کرده است. شاید مهم ترین علامت از پلیس جهانی بودن، نیروهای مستقری باشد که نشان دهنده رهبری ایالات متحده در توانایی نظامی سنتی است (Peter G. Peterson Foundation, 2022).

ثبات هژمونیک در مقیاس منطقه ای در چشم انداز چین

از منظر نظریه ثبات هژمونیک، محل تردید جدی است که چین چه کیفیتی از رفاه عمومی را می تواند برای کشورهای منطقه مهیا کند تا نظریه ثبات هژمونیک در این مورد قابل کاربست باشد و این کشور نقش هژمون ثبات ساز را پیدا کند. اما موافقان، امکان پذیری ایجاد ثبات در منطقه توسط چین بر این تحلیل و باورند که ثبات داخلی چین خود عامل برتری در امنیت منطقه ای و ایجاد رفاه عمومی است که می تواند به کشورهای همسایه نیز تسری پیدا کند. از منظر اقتصاد سیاسی، در زمان بحران اقتصادی، انتظارات منطقه ای برای باقی ماندن و ثبات حضور ارتش ایالات متحده در مناطقی که نیاز به حضور هژمون برای ایجاد ثبات بود، مخصوصاً در آسیای شرقی، دچار تردید شد،

¹. Purchasing power parity

البته این حضور ادامه یافت. از سوی دیگر به لحاظ نظری، ماهیت نظام سیاسی چین، آینده آن را در عصر تبادل اطلاعات غیرقابل پیش‌بینی می‌سازد. لذا هنوز با یک نیروی هژمونیک باثبات‌کننده فاصله دارد و از این‌رو هنوز نیاز به توسعه بیشتری در حوزه‌های مختلف دارد. (Kaufman, 2007).

هژمونی و توازن قدرت

به‌دنبال جنگ سرد، آمریکا متحدان خود را دوباره ساماندهی کرد و سیستم "توپ و پره" «hub and spoke»^۱ را در خدمت نظم منطقه‌ای گسترده‌تر قرار داد. نظم قدیمی در آسیای شرقی «تا حدودی هژمونیک» بود، اما نظم نوظهور در آن چندقطبی‌تر است و قدرت شکل جدیدی به‌خود می‌گیرد. با ظهور چین، آمریکا دیگر تنها قدرت کلان منطقه نیست (Little, 2007). نظم منطقه در حال تغییر به نوع جدیدی است؛ این جاست که چالش آمریکا شروع و نکته کانونی دخیل در چرخش راهبردی و نگاه به شرق آمریکا پررنگ می‌شود (Sheehan, 1996).

راهبرد کلان آمریکا در آسیای شرقی، تا حدی تلاش می‌کند تا تعادل و توازنی بر رشد چین اعمال کند. اما اهداف اصلی این راهبرد صرفاً متعادل‌سازی قدرت و ایجاد اتحاد نیست. ایالات متحده همچنین به‌دنبال آن است که چین را تحت نظم بین‌المللی لیبرال قرار دهد؛ به این معنا که قدرت و نفوذ چین را در منطقه مهار کند (Brooks, 2013: 7-51). در واقع همان‌طور که بیان شد؛ ذیل راهبرد حفظ ثبات هژمونیک، رقابت مدیریت‌شده چین و آمریکا در آسیا آن‌طور صورت‌بندی شود که نظم بین‌المللی لیبرال به رهبری آمریکا به پیشرفت صلح‌آمیز چین کمک کند، نه این‌که به‌عنوان مانعی در برابر آن تعریف شود (Bader, 2012). ویژگی‌های سیاست آمریکای اوباما در قبال آسیای شرقی برگرفته از سنت طولانی‌مدت راهبرد کلان تعامل عمیق^۲ پس از جنگ است. ایالات متحده به‌دنبال این است که نظام اتحاد خود را عمیقاً به‌صورت ریشه‌دار در منطقه نگه دارد. این به معنای تلاش برای جلب اعتماد متحدان و یافتن راه‌هایی برای انتقال تعهدات دفاعی بلندمدت در منطقه است (Bader, 2012).

اوباما و اقتصاد سیاسی چرخش راهبردی آمریکا به سمت آسیا

فهم اقتصاد سیاسی چرخش راهبردی ایالات متحده آمریکا به سمت آسیا، از مؤلفه‌های کانونی فهم کیفی این چرخش راهبردی محسوب می‌شود. درک این موضوع، مستلزم بررسی نیم‌قرن شیوه

^۱. سیستمی که با مرکزیت یک قدرت، کشورهای دیگر در ابعاد سیاسی امنیتی و اقتصادی به مرکز وابسته و تحت نوعی از کنترل و فرماندهی مرکز قرار می‌گیرند.

^۲. Deep engagement

تعامل استراتژیک آمریکا پس از جنگ است. این بررسی این موضوع را روشن می کند که ایالات متحده آمریکا به نحوی خودش معمار استراتژیک در منطقه آسیا است. آنچه کمتر به چشم می آید، این است که رنسانس اقتصادی ژاپن پس از جنگ، همراه با گسترش شعار «معجزه آسیای شرقی»، که مشوق ژاپن بود؛ دست پرورده درخشان و موفقیت آمیز سیاست های پس از جنگ جهانی آمریکا بود (Stubbs, 2005). همکاری و مشارکت، تجارت و سرمایه گذاری، مهم ترین عوامل برای خیزش اقتصادی ژاپن بود. به ویژه هنگامی که با تأثیر محرک جنگ کره - که ژاپن سریعاً از آن بهره مند شد - ترکیب شد. اگرچه توسعه اقتصادی غالباً جدا از موضوعات امنیتی مورد توجه قرار می گیرد، اما این درست نیست. زیرا این دو به ویژه در شرق آسیا با یکدیگر پیوند ناگسستنی دارند. به معنای دیگر، حمایت امنیتی ایالات متحده آمریکا از ژاپن فضای ذهنی و امنیت روانی ژاپن برای توسعه را موجب شده است (Besson, 2007).

بررسی ابعاد سیاسی و اقتصادی سیاست راهبردی آمریکا به سمت آسیا و پیشینه آن به دلایلی مهم است. اولاً از زمان پایان جنگ سرد، امکان ادغام اقتصادی در مناطق مختلف ذیل منطقه گرایی فراهم شده است. چین، نه تنها به شکلی متناقض به یکی از موفق ترین اقتصادهای سرمایه داری تبدیل شده است، بلکه در منطقه آسیای شرقی، ایده سازی و ابتکار نیز ایجاد می کند. این نکته نیز قابل توجه است که شرق آسیا، تنها ایالات متحده را به عنوان یک کنشگر غیرمنطقه ای و به عنوان یک رهبر در حوزه آسیای شرقی مستثنا می کند و آن را می پذیرد. در نتیجه، این دو موضوع می تواند پیامدهای بالقوه مهمی در موقعیت ایالات متحده و چین داشته باشد (Besson, 2007).

ظهور چین از منظر آمریکا، تناقضات نفوذ سلطه گرایانه و اشننگتن نسبت به سیستم اقتصاد جهانی را برجسته می کند. از یک سو، ادغام چین در اقتصاد سرمایه داری جهانی که توسط نهادهای بین المللی مورد حمایت آمریکا اداره می شود، پیروزی روشن ایالات متحده بر دشمن کمونیست سابقش است و از سوی دیگر، پیوستن چین به بعضی از این نهادها همانند WTO، سرعت توسعه اقتصادی در جمهوری خلق چین را تسریع کرده است (Ravenhill, 2013). همانند تجربه قبل از آن یعنی ژاپن، ممکن است استراتژی بزرگ آمریکا در قالب سیستم و نظام اقتصاد جهانی، یک رقیب اقتصادی قدرتمند همانند چین ایجاد کرده باشد که در آستانه پیشی گرفتن از آمریکا به عنوان بزرگ ترین اقتصاد جهان است. سؤال اصلی و کلیدی از منظر اقتصاد سیاسی در باب رشد اقتصادی منطقه آسیای شرقی به طور کل و چین به طور خاص این است که آیا این رشد اقتصادی، نیرویی برای ایجاد ثبات است یا منبع اجتناب ناپذیری برای درگیری در آینده؟ (Besson, 2006).

مؤلفه آمریکایی توسعه و رشد چین

چین هم مانند ژاپن و بسیاری دیگر از اقتصادهای آسیایی، قبل از آنکه یک مازاد تجاری بزرگ با ایالات متحده کسب کند، رشد و توسعه چندانی نداشته است. ارزش بسیاری از کالاهای صادراتی چینی، توسط شرکت‌های آمریکایی فعال در چین ایجاد شده است که از مزایای نیروی کار چینی که نسبتاً زیاد و ارزان بوده است استفاده می‌کنند. از سوی دیگر این موضوع، به‌طور قابل توجهی باعث بروز نارضایتی در ایالات متحده شده است. مشکل اصلی ایالات متحده، روابط تجاری نیست و در واقع مصرف‌کنندگان آمریکایی از کالاهای ارزان‌قیمت سود می‌برند. چینی‌ها بسیاری از دلارهای حاصل از صادرات را برای پرداخت بدهی‌شان به دولت آمریکا یا اوراق خزانه‌داری استفاده کرده‌اند (Gartzke, 2007).

از یک منظر راهبردی، وقتی روابط اقتصادی و استراتژیک پایدار است، هر دو طرف سود می‌برند. اما سؤال این است که اگر این پایداری از بین برود چه اتفاقی می‌افتد؟ اگر ایالات متحده اجازه دهد ارزش دلار برای کم کردن مشکلات اقتصادی داخلی کاهش یابد و سعی در بازگرداندن رقابت (مانند گذشته) داشته باشد، سرمایه‌گذاری‌های چین بلافاصله کاهش خواهد یافت. از سوی دیگر، اگر چینی‌ها برای پاسخ سرمایه‌های خود را پس بگیرند، می‌توانند یک بحران گسترده مالی ایجاد کنند. از نظر برنامه‌ریزان استراتژیک آمریکا، اعتماد روزافزون به چین، محدودیت‌های واقعی برای گزینه‌های سیاست خارجی ایجاد کرده است (Steinberg and shih, 2012).

راهبرد کلان تعامل عمیق آمریکا در مواجهه با چین

همانطور که پیش‌تر اشاره شد ویژگی‌های سیاست آمریکای اوباما در قبال آسیای شرقی برگرفته از سنت طولانی‌مدت راهبرد کلان تعامل عمیق^۱ پس از جنگ بود. (Bader, 2012). در میان رابطه با چین، ایالات متحده همزمان به دنبال پیوند چین با قوانین و نهادهای منطقه‌ای و جهانی است و همچنین تلاش دارد تا عوامل متوازن‌کننده‌ای را ایجاد کند که مانع پروژه سرعت بیش از حد قدرت و نفوذ چین شود (Manning, 2013). قسمتی از این راهبرد که به صورت جهان‌گرایانه و لیبرال صورت بندب می‌شود شامل؛ تشویق چین برای مشارکت در سازمان‌هایی مانند سازمان تجارت جهانی و سازمان ملل متحد است. تلاش آمریکا بر آن است که چین را به نظم بین‌المللی لیبرال بکشاند. چین که عمیقاً با جهان خارج گره خورده است؛ از طریق تجارت، همکاری‌های منطقه‌ای و

^۱. Deep engagement

حل مشکلات، مشتاق و مایل به مخالفت و برهم زدن نظم جهانی موجود نخواهد بود. از این منظر، چین خود به عنوان "ذی نفع" جهانی است (Cohen, 2010).

محدودیت‌ها در رقابت آمریکا و چین؛ امنیت و اقتصاد

در وهله اول، ایالات متحده با وجود تفاوت‌های جغرافیایی به‌دنبال باقی ماندن به‌عنوان یک کشور پیشرو و راهبر در آسیای شرقی است. منافع همه دولت‌های این منطقه به نحوی با ایالات متحده و چین گره خورده است. این کشورها از جمله ژاپن؛ کره جنوبی و اکثر کشورهای جنوب شرقی آسیا، چین را به عنوان شریک تجاری و سرمایه‌گذاری اصلی خود به شمار می‌آورند و در عین حال، تقریباً همه آنها از جهت حفظ امنیت به ایالات متحده وابسته هستند. در واقع، به‌طور فزاینده‌ای «دو سلسله مراتب» در شرق آسیا وجود دارد. یک سلسله مراتب اقتصادی به رهبری چین و یک سلسله مراتب امنیتی به رهبری ایالات متحده وجود دارد. به‌عبارتی دیگر، کشورهای این منطقه از نظر اقتصادی به اژدها (چین) و از جهت امنیتی نگاهشان به عقاب (آمریکا) است. این شرایط محدودیت‌ها و معضلاتی را برای ایالات متحده ایجاد می‌کند.

با این حال، مسئله ایالات متحده این نیست که مانع ورود چین به نظم منطقه‌ای شود، بلکه کمک به شکل‌دهی و چگونگی آن است و به‌دنبال فرصت‌هایی برای دستیابی به معاملات راهبردی نیز می‌باشد. چانه‌زنی بزرگی که ایالات متحده می‌خواهد با چین انجام دهد، این است که با پیشنهاد دادن جایگاه و موقعیتی در نظم منطقه‌ای به چین، در قبال پذیرش منافع راهبردی واشنگتن از سوی پکن که شامل باقی ماندن به‌عنوان یک تأمین‌کننده امنیت در آسیای شرقی می‌شود، ظهور این کشور را مدیریت نماید. در دستیابی به این معامله راهبردی، ایالات متحده همچنین سعی بر این دارد که ترتیبات نهادی چند جانبه‌ای را در آسیای شرقی ایجاد کند (Mastanduno, 2019: 479–504).

بعد اقتصادی استراتژی هژمونیک اواما

به لحاظ اقتصادی، مشارکت در موافقت‌نامه مشارکت فراپاسفیک^۱ TPP (مشارکت بین اقیانوس آرام) اصلی‌ترین مؤلفه استراتژی هژمونیک اواما بود. در یک سطح، مشارکت فراپاسفیک در واقع یک توافق تجاری منطقه‌ای بود. البته توافقی منطقه‌ای گسترده‌ای شامل دوازده کشور که اقتصاد آنها مجموعاً ۳۷ درصد از تولید ناخالص داخلی جهانی را تشکیل می‌دهد و رهبری ایالات متحده در

^۱. Trans-Pacific Partnership

توسعه قوانین اقتصاد جهانی از ویژگی‌های آن بود (Williams, 2016: 6). کشورهای هژمونیک خود را قاعده‌ساز می‌دانند. لذا اوباما در این مورد صریحاً اظهار کرد که «ما نمی‌توانیم اجازه دهیم کشورهایی مانند چین قوانین اقتصاد جهانی را بنویسند» (White House, 2015).

بیشترین سهم ژئوپلیتیک در این طرح برای چین بود. از دیدگاه ایالات متحده، هدف مشارکت فراپاسفیک حذف چین نبود، بلکه مجبور کردن آن کشور به یک انتخاب دشوار است. این قوانین مدل سرمایه‌داری دولتی چین را مستقیماً به چالش کشید؛ از جمله حمایت از شرکت‌های دولتی، گرایش آن به سیاست‌های صنعتی و رویکرد آن‌ها در حمایت از مالکیت معنوی محصولات (A. Tellis, 2019). دولت اوباما با استقبال از مشارکت فراپاسفیک، اطمینان داد که استراتژی اقتصادی منطقه‌ای آن، استراتژی کلی ژئوپلیتیک آن را کامل می‌کند. درست همان‌طور که مهار اتحاد جماهیر شوروی با تحریم اقتصادی همراه بود و اتحاد ایالات متحده با اروپای غربی و ژاپن با روابط متقابل تجاری و پولی تقویت شد، مشارکت فراپاسفیک تلاش اوباما را برای آسیامحوری و حفظ سلطه با ابزار محدودتر تقویت کرد. این به متحدان سنتی ایالات متحده مانند ژاپن، فیلیپین و استرالیا و همچنین به چین نشان داد که آمریکا قصد دارد موقعیت هژمونیک آشنای خود را در مرکز رشد اقتصادی جهانی تأکید کند و قوانین اقتصادی بین‌المللی را که منعکس‌کننده ایدئولوژی آمریکا است، پیش برد و ترجیحات منطقی و منافع اقتصادی را دنبال کند (Destler, 2005).

پشتیبانی از مشارکت فراپاسفیک همچنین با ترجیح آمریکا برای سفارش انواع تجارت‌های بین‌المللی مطابقت داشت. توافق‌نامه‌های جهانی و چندجانبه بهترین گزینه در صورت امکان بود (Yarhi- Milo, 2018: 68-77).

اقتصاد سیاسی دولت ترامپ و راهبرد چرخش به سمت آسیا

دولت ترامپ اولین بار در دوران پس از جنگ، به صراحت مطلوبیت آرزوی هژمونیک بودن آمریکا و دوام نقش هژمونیک آن را زیر سؤال برد. سخنان و اهداف شعار «اول آمریکا» تا حدودی نشان‌دهنده همین موضوع است. استراتژی امنیت ملی (NSS) در سال ۲۰۱۷ صریحاً چین و روسیه را به عنوان شرکای بالقوه در پروژه هژمونیک ایالات متحده معرفی می‌کند. از نظر اوباما، دستیابی به هژمونی با استفاده از ابزارهایی همانند چرخش منطقه‌ای به سمت آسیا و اقیانوسیه اولویت داشت. دولت وی یک راهبرد اقتصادی را در دستورکار قرار داد که مکمل این رویکرد هژمون محور بود و هم‌زمان نقش سنتی آمریکا را به‌عنوان رهبر اقتصاد آزادسازی جهانی مدنظر داشت. برای

ترامپ، ردّ نقش هژمونیک آمریکا و خروج از نقش رهبری سنتی آمریکا در اقتصاد جهان و حرکت به سوی ایجاد رویکرد ملی گرایانه و معاملاتی تر به روابط اقتصادی خارجی اولویت داشت. ترامپ در نفی اصول اصلی نگرش کلی آمریکا پس از جنگ به سیاست خارجی یک استثنا است. سه حرکت مرتبط از ترامپ در این حوزه برجسته است. اول، ترامپ یک ملی گرای افراطی محسوب می شود که دوگانگی فاحشی را بین منافع ملی آمریکا و تعهدات بین المللی حس می کرد. ترامپ هنگام خروج ایالات متحده از توافق نامه آب و هوای پاریس در ژوئن ۲۰۱۷، اظهار داشت که «من به عنوان نماینده شهروندان پیِتسبرگ انتخاب شدم، نه پاریس.» (Miller, 2017).

دوم، ترامپ بر معاملات تأکید می کرد تا نفس خود روابط. سیاست خارجی ایالات متحده پس از جنگ بر اساس روابط پایدار از جمله تعهدات طولانی مدت به متحدان، رویکردهای تقابل با دشمنان متصور و تعامل پایدار با کشورها (به عنوان مثال چین) بنا شده است. ترامپ روابط بین الملل را بیشتر اپیزودیک و موقعیتی می دانست. از منظر ترامپ، سیاست خارجی دنباله ای از معاملات است. برخی معاملات خوب («آمریکا پیروز می شود») و برخی بد هستند («خارجی ها برنده می شوند»). انتقادات ترامپ از ژاپن، کره جنوبی و متحدان ناتو برای پرداخت نکردن سهم عادلانه ای از هزینه های اتحاد، آن چه سیاست گذاران آمریکایی معمولاً به عنوان تعهدات طولانی مدت منافع متقابل ترسیم کرده اند، نمونه ای از این معاملات بد می باشند. سوم، به گفته وزیر امور خارجه پیشین آمریکا مادلین آلبرایت، ترامپ به جای این که آمریکا را ملتی ضروری برای حفظ یک نظم بین المللی لیبرال تلقی کند؛ کشور خود را به عنوان یک ملت آسیب دیده می بیند، در حالی که کشورهای دیگر به طور معمول از آن نفع می برند. ترامپ با اولویت دادن به منافع آمریکا، اعتقادی به نقش رهبری آمریکا؛ جامعه بین المللی؛ نظم بین المللی لیبرال یا حاکمیت قانون؛ و هزینه هایی که این رهبری برای آمریکا ایجاد می کند، ندارد. این مفاهیم عبارات رایجی هستند که مقامات آمریکایی مدت هاست برای نشان دادن نقش جهانی و تعهدات پایدار آمریکا به کار می برند (Ikenberry, 2017).

همچنین، نیاز به جوان سازی اقتصاد داخلی، معاملات تجاری سودمندتر و دستیابی به تسلط انرژی و استقلال اقتصادی از اولویت های دولت ترامپ بود. این اهداف، همراه با اعتقادات ترامپ مبنی بر اینکه تعهدات بین المللی و تعامل جهانی هزینه های بیشتری نسبت به منافع آن دارند و متحدان پس از جنگ آمریکا اکنون به اندازه کافی ثروتمند هستند که بتوانند اداره خود را انجام بدهند، مطلوبیت نوعی یک جانبه گرایی اقتصادی را برای او پررنگ تر کرده بود (Abrams, 2017: 10-16).

ترامپ؛ دو جانبه‌گرایی و ملی‌گرایی اقتصادی

مخالفت صریح دولت ترامپ با موافقتنامه مشارکت فراپاسفیک، پس از یک دهه مذاکره و توافق نهایی، چشم‌گیرترین اقدام منطقه‌ای بوده است که دولت ترامپ انجام داد. در این خصوص، اکثر تحلیل‌گران به هزینه‌های بالای خروج آمریکا از جمله فرصت از دست رفته برای شکل دادن قوانین تجاری در پویاترین منطقه جهان، عدم اطمینان دیپلماتیک ایجاد شده برای شرکای منطقه‌ای آمریکا و واگذاری ابتکار عمل به چین اشاره کرده‌اند. این هزینه‌ها در چارچوب استراتژی سلطه‌طلبی آمریکا در دوران ترامپ به اوج رسید (Wagner & Lynch, 2017).

گرایش دولت ترامپ به دو جانبه‌گرایی و ملی‌گرایی اقتصادی، نشان‌دهنده درک مرکانتلیستی (حامی موازنه در قدرت اقتصادی) ترامپ از اقتصاد و تجارت است. تاجایی که در زمان‌هایی به‌طور واضحی دلار ضعیف‌تر به قوی‌تر را ترجیح می‌داده است. وی به جای جمع‌جبری مثبت، تجارت را جمع‌جبری صفر می‌داند و بر این باور است که شناسایی برندگان و بازندگان در مذاکرات دو جانبه نسبت به بُعد منطقه‌ای یا جهانی آسان‌تر است و از این رو نسبت به توافقات چندجانبه بدبین است. کاهش کسری دو جانبه، به جای هدف سنتی ایالات متحده یعنی دستیابی به بازار، معیار اصلی دولت او برای تعیین موفقیت مذاکرات تجاری و روابط دو جانبه بوده است. از این‌رو دولت ترامپ دفاتر جدیدی همانند شورای تجارت ملی و دفتر سیاست تجارت و تولید را ایجاد کرد که به سرعت مذاکرات دو جانبه کاهش کسری بودجه را با کشورهای که مازاد تجارت با ایالات متحده داشتند، آغاز کرد. در این میان، ژاپن؛ مکزیک؛ آلمان؛ کره جنوبی و چین در اولویت قرار داشتند. دولت ترامپ استثنائات اولیه در مورد مکزیک و کانادا در حوزه تعرفه‌های فولاد و آلومینیوم را لحاظ کرد (به این دلیل که مکزیک و کانادا موافقت کردند مذاکره مجدد NAFTA را انجام دهند) و برای معافیت شرکت‌های ژاپنی تا اواخر سال ۲۰۱۸ منتظر ماند. اما مشخص شد که دولت ژاپن در مذاکرات دو جانبه با ایالات متحده هم‌سوئی ندارد (Schlesinger, 2018).

تغییر به سمت ملی‌گرایی اقتصادی و دو جانبه‌گرایی زیر بنای سیاست ترامپ برای ایجاد استراتژی اقتصادی و هژمونیک آمریکا بود. دولت‌های آمریکایی پس از جنگ به‌طور معمول از آرمان رهبری اقتصادی بین‌المللی حمایت می‌کردند، حتی اگر همیشه نتوانسته‌اند این کار را انجام دهند. تیم ترامپ آن‌قدر صریح این نقش را کنار گذاشت که چین، علی‌رغم عدم تناسب ظرفیتش برای انجام نقش رهبری، تلاش داشت به‌عنوان قهرمان تجارت آزاد و جهانی‌سازی معرفی و شناخته شود (Sonnad, 2017). در یک فاصله عمیق‌تر از سیاست اوباما، دولت ترامپ مهار اقتصادی علیه

چین را دنبال کرده است. پیش از ترامپ، مقامات آمریکایی امیدوار بودند که حتی اگر رقابت امنیتی ایالات متحده و چین افزایش یابد، وابستگی و همکاری اقتصادی یک ترمز اضطراری خواهد بود که درگیری های دوجانبه را کنترل و مهار می کند. تیم ترامپ آن ترمز اضطراری را کنار گذاشت و یک استراتژی اقتصادی مقابله ای را در پشت استراتژی امنیتی رقابتی تر در پیش گرفت (Friedberg, 2018: 97-102). لذا ترامپ از خود به عنوان «مرد تعرفه ای» نام برد و معتقد بود که آمریکا می تواند در یک جنگ تجاری در برابر چین پیروز شود. در طول سال ۲۰۱۸، ترامپ با اشاره به سرقت مالکیت معنوی در چین و سایر اقدامات غیرمنصفانه تجاری، ۲۵۰ میلیارد دلار افزایش تعرفه تجارت با چین را در دستور کار قرار داد؛ تعرفه ۲۵ درصدی بر حدود ۵۰ میلیارد دلار از کالا های چینی و ۱۰ درصد تعرفه بر حدود ۲۰۰ میلیارد دلار بر بخش دیگری از کالاهای چینی. ترامپ پیشنهاد کرد تعرفه های ۱۰ درصدی را به ۲۵ درصد افزایش دهد مگر این که پیشرفت چشم گیری در مذاکرات تجاری ایالات متحده و چین حاصل شود (Pancevski & Germano, 2019).

از منظر رقابت فن آورانه اما دو مسئله عمیق تر اقتصادی میان ایالات متحده و چین وجود دارد که حتی در صورت توقف تنش های تعرفه ای احتمالاً ادامه خواهد یافت. اولین مسئله، رقابت فن آورانه میان دو دولت است. از آن جا که چین یک رقیب امنیتی برای آمریکا است و نه یک متحد امنیتی، ایالات متحده مصمم است که سرعت رشد چین را کاهش دهد. چین مصمم است که خلاف این عمل را انجام دهد. پروژه ساخت Xi ۲۰۲۰ در چین طراحی شده است تا چین را به هر طریقی که لازم باشد به مرزهای فن آوری برساند؛ از جمله استقراض یا سرقت فن آوری پیشرفته و تحت فشار قرار دادن شرکت های خارجی برای تقسیم آن به عنوان قیمت دسترسی به بازار چین و نیروی کار. دولت ترامپ با هدف قرار دادن مدل سرمایه داری به رهبری دولت چین، موجب دل سردی شرکت های آمریکایی از همکاری با هم تیان چینی خود - که بسیار چشمگیرتر از غول فن - آوری چینی هواوی است - و متحدان خود را برای انجام چنین کاری تحت فشار قرار داد (Pancevski & Germano, 2019).

مسئله عمیق دوم، بحث «جدا سازی»^۱ است. در طول بیست و پنج سال گذشته، دولت های ایالات متحده، اقتصاد ایالات متحده و چین را تشویق می کردند که به هم گره بخورند و نزدیک شوند. وابستگی بیشتر بهتر بود؛ ایالات متحده، ایده «G-2» یا «Chimerica» را ارائه کرد. از نظر دولت ترامپ، وابستگی متقابل اقتصادی بیش از سودمند بودن، خطرناک به نظر می رسد. دفتر

1. decoupling

نمایندگی بازرگانی ترامپ اظهار داشت که چین نتوانست به وعده‌های اصلاحات خود هنگام پیوستن به سازمان تجارت جهانی در سال ۲۰۰۱ عمل کند و اظهار داشت که در گذشته، تشویق چین برای پیوستن به سازمان تجارت جهانی یک اشتباه استراتژیک بوده است (US Trade Representative, 2018). تیم ترامپ قصد داشت روابط اقتصادی دوجانبه را سست کند تا آمریکا کمتر وابسته و آسیب‌پذیر شود (McGregor, 2018).

تقابل آمریکا و چین در بستر تقابل فن‌آوری و تجارت بین‌الملل

فن‌آوری‌هایی که چین در آن سرمایه‌گذاری می‌کند، همان فن‌آوری‌هایی هستند که بنگاه‌های آمریکایی نیز در آنها سرمایه‌گذاری می‌کنند: هوش مصنوعی، خودروهای تماماً اتومات، رباتیک و فن‌آوری بلاک چین؛ زیرا این گونه فن‌آوری‌ها مورد علاقه وزارت دفاع آمریکا هستند (The 2018 National Defense Strategy report: 3). از آن‌جا که اقتصاد آمریکا باز است، سرمایه‌گذاران خارجی از جمله سرمایه‌گذاران چینی قادرند در جدیدترین و مرتبط‌ترین فن‌آوری‌ها که می‌توانند در آن تجربیاتی به دست آورند، با همان هزینه‌ای که برای آمریکایی‌ها دارد، سرمایه‌گذاری‌های مدنظر خود را انجام دهند. دولت آمریکا در حال حاضر بر سرمایه‌گذاری نظارت سخت محدودکننده اعمال نمی‌کند. البته وظیفه‌ای بر عهده کمیته سرمایه‌گذاری خارجی در ایالات متحده (CFIUS) است؛ با این حال، چون CFIUS معاملات خاصی را به صورت مورد به مورد بررسی می‌کند (به جای ارزیابی سیستماتیک از انتفاع و یا ذی‌نفعان)، حوزه کنش‌گری قضایی آن محدود است. دیگر ابزار اصلی برای مهار انتقال فن‌آوری، سیستم کنترل صادرات آمریکا است. کنترل صادرات در بازرگانی صادرات محصولات به کشورهای نامطلوب مؤثر است و می‌تواند برای جلوگیری از انتقال فن‌آوری‌های پیشرفته به مقصدهای نامطلوب مورد استفاده قرار گیرد، اما نظارت این نهادها برای مرحله اولیه یا خود سرمایه‌گذاری طراحی نشده بودند. سرمایه‌گذاری چین در ایالات متحده شامل تمام اشکال سرمایه‌گذاری و انواع سرمایه‌گذار را شامل می‌شود. سرمایه‌گذاری خود تنها قطعه‌ای از یک داستان بزرگ‌تر از انتقال عظیم فن‌آوری از آمریکا به چین است که چندین دهه در حال انجام است. از این منظر می‌توان سرمایه‌گذاری مشترک را در چارچوب بزرگ‌تری یعنی تلاش درازمدت و سیستماتیک چین برای رسیدن به رهبری جهانی در بسیاری از صنایع بررسی کرد که تا حدودی با انتقال فن‌آوری‌های پیشرو از سراسر جهان انجام می‌شود.

اقتصاد فن آورانه و برنامه‌های راهبردی چین

چین در حال اجرای یک برنامه چنددهه‌ای برای انتقال تکنولوژی در جهت افزایش حجم و ارزش افزوده اقتصاد خود است که در حال حاضر رتبه ۲ در جهان است. تا سال ۲۰۵۰، اقتصاد چین ممکن است ۱۵۰٪ اندازه آمریکا^۱ باشد و ارتباط آمریکا را در سطح جهانی کاهش دهد (The Economist, 2015). چین در حال سرمایه‌گذاری در فناوری‌های حیاتی آینده است که هم برای نوآوری‌های آینده و هم برای کاربردهای تجاری و نظامی پایه‌ریزی خواهد شد: هوش مصنوعی، رباتیک، خودروهای اتومات، سکوهاى مجازى، فناوری مالی و دستکاری ژنتیک. از سوی دیگر خط مرزی میزان محصولات طراحی شده برای مقاصد تجاری در مقابل مقاصد نظامی در حال محو شدن است.^۲ هدف چین این است که در سهم بازار جهانی در صنایع کلیدی، در جهت کاهش اتکا به فن آوری خارجی و پرورش نوآوری بومی رتبه یک باشد. از طریق اسناد منتشر شده مانند برنامه‌های پنج ساله در چین در سال ۲۰۲۵، سیاست صنعتی چین در مسیر اهداف خود یعنی تقویت حوزه نوآوری فن آورانه، پررنگ است (www.ipcommission.org, 2013). نمونه‌های متعددی از نوآوری بومی چینی وجود دارد که در آن چین چیزی فراتر از کپی کردن یک فن آوری را انجام می‌دهد. وزارت دفاع ایالات متحده آمریکا در چندین حوزه خاص در برابر خطر ناشی از سرمایه‌گذاری‌های چین و انتقال فن آوری قرار دارد:

- زنجیره تأمین تجهیزات و خدمات نظامی ایالات متحده به طور فزاینده‌ای متعلق به شرکت‌های چینی است.
- سرمایه‌گذاری‌های هدفمند چین برای از بین بردن اختلاف توانایی‌های نظامی خود و آمریکا.

سرمایه‌گذاری رو به رشد چین در ایالات متحده و فن آوری آن

سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و جهانی چین (FDI) به سرعت در حال رشد است و در مرز و محدوده‌ای از ۲۰۰ تا ۲۵۰ میلیارد دلار قرار دارد. با کسب ۲۱۳ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۶ که اعلام شده است (Wei, 2016). سرمایه‌گذاری خارجی چین در ایالات متحده در سال ۲۰۱۶، ۴۵.۶

^۱. براساس برآورد اکونومیست تا ۲۰۵۰ تولید ناخالص داخلی آمریکا به حدود ۷۰ هزار میلیارد دلار خواهد رسید در حالی که این رقم برای چین حدود ۱۰۵ هزار میلیارد دلار است.

^۲. "The IP Commission Report: The Report on the Theft of American Intellectual Property," National Bureau of Asian Research (May, 2013). Retrieved at <http://www.ipcommission.org>

میلیارد دلار بوده و در حال حاضر به بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار رسیده است (Hanemann & Rosen, 2016). کل سرمایه‌گذاری چین در عرصه فن‌آوری آمریکا (الکترونیک، فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات، بیوتک و انرژی) در دهه گذشته، ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۶، در مجموع ۳۵ میلیارد دلار و در آخرین سال دوره اوپاما در سال ۲۰۱۶ حدود ۸٫۵ میلیارد دلار بود و این رقم تا کنون با نوساناتی همچنان ادامه داشته است (China Investment Monitor: 2017). فعالیت‌های سرمایه‌گذاری چین در مرحله اول از معاملات حوزه فن‌آوری نیز به سرعت در حال رشد است و در سال ۲۰۱۵ با سرمایه‌گذاران چینی شرکت‌کننده در ۲۷۱ معامله، به ارزش کلی ۱۱٫۵ میلیارد دلار به اوج خود رسید. این پدیده تقریباً ۱۶٪ از ارزش تمام معاملات فن‌آوری در آن سال (۷۲ میلیارد دلار) را تشکیل می‌داد. چین به ترتیب ۳ تا ۴ میلیارد دلار در مرحله اول از معاملات در سال ۲۰۱۵ سرمایه‌گذاری کرد. این سرمایه‌گذاری‌ها با توجه به اهداف چین که در اظهارات رئیس‌جمهور شی جین‌پینگ روشن شده است، قطعی است (www.xinhuanet.com). برنامه‌های بلند مدت چین در گذشته و امروز در حوزه فن‌آوری شامل محورهای زیر است:

- ایجاد چین به عنوان یکی از نوآورانه‌ترین کشورها تا سال ۲۰۲۰ و یک کشور مبتکر و پیشرو تا سال ۲۰۳۰؛
- تبدیل شدن به یک قدرت پیشروی جهانی در عرصه علم و فن‌آوری تا سال ۲۰۴۹ یعنی صدمین سالگرد PRC؛
- دو برابر کردن تحقیق و توسعه در حوزه اطلاعات و ارتباطات و فن‌آوری (ICT) برای توسعه فن‌آوری‌های بومی از یک سو و به دست آوردن تخصص و علم از خارج از کشور در زمانی که توسعه بومی امکان‌پذیر نیست.^۱
- سرمایه‌گذاران مستقر در چین از ژانویه ۲۰۱۰ تا اکتبر ۲۰۱۷ در ۱۲۰۱ فعالیت اقتصادی در آمریکا شرکت کردند که حدود ۳۱ میلیارد دلار بودجه را سرمایه‌گذاری کردند. در طول همان دوره، بودجه کلی فن‌آوری مرحله اولیه تقریباً ۳۷۲ میلیارد دلار بود که نشان می‌داد سرمایه‌گذاران چینی در این دوره (ژانویه، ۲۰۱۰ - اکتبر ۲۰۱۷) در ۸٪ از ارزش معامله کلی شرکت کرده‌اند و در سال ۲۰۱۵ به اوج خود یعنی ۱۵٪ رسید و بعد از آن در سال‌های ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷ و بعد از آن در حدود ۱۰٪ باقی مانده‌اند.

¹. Xi Sets Targets for China's Science, Technology Progress" Xinhua (2016, May 30). Retrieved at <http://www.xinhuanet.com>

- فعالیت سرمایه‌گذاران چینی در سال ۲۰۱۵ با شرکت در ۲۷۱ معامله با ارزش ۱۱,۵۲ میلیارد دلار به اوج خود رسید. در سال ۲۰۱۶ سرمایه‌گذاران چینی در ۱۰ معامله کلان با ارزش ۶,۱۹ میلیارد دلار شرکت کردند. (www.xinhuanet.com).
- نکته دیگر آنکه چین سرمایه‌گذاری به مراتب بیشتری در شرکت‌های فن‌آوری در مرحله اولیه (early-stage) ایالات متحده نسبت به هر کشور دیگری خارج از ایالات متحده انجام داده‌است.

سرمایه‌گذاری در فن‌آوری‌های مهم و حیاتی

سرمایه‌گذاران چینی به‌ویژه در بخش‌های فن‌آوری نوظهور هوش مصنوعی، رباتیک و فن‌آوری مالی فعال هستند. در سال ۲۰۱۵، سرمایه‌گذاری چین در سهام فن‌آوری‌های تشکیل‌دهنده تقریباً ۲۰٪ از سرمایه‌گذاری کلی آن‌ها بود که در سال ۲۰۱۶ به ۴۰٪ و در طول سه چهارم اول سال ۲۰۱۷ به ۲۹٪ افزایش یافت.

نظام فعلی کنترل صادرات آمریکا که برای بررسی وضعیت سرمایه‌گذاری خارجی در ایالات متحده است، بر اساس ایجاد توانایی تشخیص استفاده دوگانه از یک فن‌آوری بنا شده‌اند. هنگامی که یک فن‌آوری برای مقاصد تجاری توسعه یافته می‌شود و استفاده بالقوه گسترده‌ای دارد، مانند هوش مصنوعی، با از بین رفتن مرز بین استفاده غیرنظامی و نظامی، سیستم کنترل صادرات فناوری و مدیریت چگونگی و حوزه انتقال فن‌آوری دچار پیچیدگی‌هایی می‌شود. راه‌های سرمایه‌گذاری چینی‌ها در شرکت‌های فن‌آوری آمریکا را می‌توان موارد زیر برشمرد:

۱. سرمایه‌گذاری در استارت‌آپ‌های مورد حمایت ایالات متحده: در ابتدا سرمایه‌گذاری‌های چین در شرکت‌های فن‌آوری ایالات متحده محدود به سرمایه‌گذاری‌های مشترک بود، اما در حال حاضر تعداد فزاینده‌ای از سرمایه‌گذاری‌های در استارت‌آپ‌ها (هم به‌عنوان شرکای محدود شرکت‌های سرمایه‌گذاری آمریکا و هم مستقیماً از طریق شرکت‌های سرمایه‌گذاری چینی) و همچنین سرمایه‌گذاری از طریق شرکت‌های سهامی خصوصی چین وجود دارد. نمونه‌هایی از شرکت‌های سرمایه‌گذاری چینی همانند سرمایه‌ساران غربی (West Summit Capital)، وستلیک ونچرز (Westlake Ventures) است.

۲. سرمایه‌گذاری توسط شرکت‌های چینی: به طور فزاینده‌ای، شرکت‌های اینترنتی چینی مانند بایدو (Baidu)، تنسنت (Tencent)، علی بابا (Alibaba) و JD.com به طور گسترده‌ای در

حوزه فناوری سرمایه‌گذاری می‌کنند. برخی از شرکت‌های اینترنتی چینی، سرمایه‌گذاری در فن‌آوری‌های خاصی را پشتیبانی می‌کنند؛ به عنوان مثال بایدو تمرکز روی سرمایه‌گذاری در حوزه هوش مصنوعی دارد (Dwoskin, 2016).

۳. سهام خصوصی (PE): سهام خصوصی چین با سرعت بی‌سابقه‌ای با تعداد ۶۷۲ صندوق فعال در سطح جهانی در حال گسترش است که بالاترین میزان در پنج سال گذشته است. نمونه‌هایی از شرکت‌های سهامی خصوصی چینی شامل AGIC، Legend Capital و Golden Brick Capital هستند که اکثر آن‌ها با آمریکا شریک هستند. و این درهم‌تنیدگی مهم‌ترین مزیت این شرکت‌های چینی است (Chan, 2016).

۴. کانال ارتباط مالی بین شرکت‌ها (vehicles). نمونه‌هایی از کانال‌های ارتباط مالی بین شرکت‌ها مانند کنیون بریج (Canyon Bridge) (ترکیب سرمایه‌چین و تخصص مدیریت ایالات متحده) وجود دارد که تنها برای خرید یک شرکت و مبهم کردن منبع سرمایه برای کسب خارجی تشکیل شده‌اند. در این مورد، شبکه نیمه هادی (Lattice Semiconductor) وجود دارد. لذا تا زمانی که سیاست ایالات متحده از سرمایه‌گذاری باز برای همه حمایت می‌کند، می‌توانیم انتظار افزایش سرمایه‌گذاری از چین را از طریق تعداد بیشتری از کانال‌ها امکان پذیر داشته باشیم. برخی از این مسیرها توسط چین‌ها هوشمندانه برای مبهم کردن سرمایه و مالکیت چین طراحی شده‌اند. فعالیت‌های سرمایه‌گذاری که فراتر از معاملات هستند توسط دولت آمریکا شناسایی نمی‌شوند و ما دید محدودی نسبت به سرمایه‌گذاران، فن‌آوری‌های سرمایه‌گذاری شده، افزایش یا کاهش جریان‌های سرمایه‌گذاری توسط چینی‌ها داریم؛ به جز آن‌چه توسط منابع اطلاعات خصوصی احیانا شناسایی می‌شود. با این حال، حتی این منابع اطلاعات خصوصی به طور کامل توسط دولت آمریکا ردیابی نمی‌شوند؛ تا تصویری جامع از آن‌چه در حال رخ دادن است، جمع‌آوری کنیم (E-Marketer, 2016).

بایسته‌های سیاست خارجی ایران در بستر سیاست آسیا محوری آمریکا

جمهوری اسلامی ایران شایسته است رویکردهای سلبی و ایجابی زیر را جهت اقدامات راهبردی خود در منطقه خاورمیانه و شرق آسیا به‌طور هم‌زمان انجام دهد:

– مقابله با منزوی‌سازی و محدودسازی ایران از طریق افزایش تعامل و مشارکت فعال در کلیه سازوکارها و سازمان‌های منطقه‌ای با استفاده از دیپلماسی دو و چندجانبه؛

- نهادسازی منطقه‌ای از طریق ایجاد سازمان‌ها و سازوکارهای چندجانبه منطقه‌ای جدید از طریق تعامل و تأثیرگذاری بر سیاست خارجی سایر بازیگران منطقه با به‌کارگیری دیپلماسی فعال دو و چندجانبه؛
- ممانعت از امنیتی‌سازی جمهوری اسلامی ایران از طریق اعتمادسازی و شفافیت در سیاست خارجی با به‌کارگیری دیپلماسی فعال و چندجانبه در سازمان‌ها و سازوکارهای منطقه‌ای؛
- ارتقای مشروعیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران از طریق هنجارسازی و افزایش قدرت چانه‌زنی ایران در سازمان‌ها و سازوکارهای چندجانبه؛
- پیشگیری از منازعات و بحران‌های منطقه‌ای از طریق نظارت بر تحولات منطقه با استفاده از موقعیت حضور در سازمان‌ها و سازوکارهای چندجانبه منطقه‌ای؛
- اعتمادسازی جمعی از طریق ایجاد و افزایش اعتماد و اقبال کشورهای منطقه به سازمان‌ها و سازوکارهای چندجانبه منطقه‌ای از طریق تعامل و هماهنگی با به‌کارگیری دیپلماسی شفاف و واقع‌گرایانه؛
- همکاری فراگیر با چین در حوزه‌های مختلف ذیل دیپلماسی دوجانبه و چندجانبه با تمرکز و تأکید بر نقش گروه بریکس و سازمان شانگهای.

نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد که محور کانونی سیاست آسیامحوری آمریکا، علاوه بر اهمیت سیاسی و اقتصادی این منطقه، مهار و مدیریت قدرت رو به تزاید چین در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی است. اما از منظر سیاسی و اقتصادی، به طور همزمان به راهبرد چرخش به سمت شرق آمریکا توجه چندانی نشده است. از یک منظر، می‌توان گفت که اقتصاد سیاسی، بهترین تصویر از این موضوع را به‌عنوان بخشی از الگوی دیرینه تعامل آمریکا با منطقه شرق آسیا ارائه می‌دهد. با وجود این، ظهور چین و توانایی‌های اقتصادی، فنی، علمی و نظامی این کشور، محدودیت‌های مهم و جدیدی را برای توانایی آمریکا در مهار چین، به‌عنوان بخشی از سیاست‌های کلی خود در منطقه، ایجاد می‌کند. تأثیرات ناشی از چرخش آمریکا به سوی شرق آسیا به لحاظ ساختاری به نحوی صورت‌بندی خواهد شد که بازیگران اصلی دخیل در شکل‌دهی به‌نوعی دارای تداخلات و هم‌پوشانی ارتباطی با یکدیگر در ابعاد اقتصادی، سیاسی و فنی خواهند شد. در بلندمدت، در ساختار جدید ایجاد شده در عین برخورد منافع نوعی تداخل و هم‌پوشانی منافع نیز بین بازیگران ایجاد می‌شود و

این پویایی کنشگران در نحوه تعاملاتشان با دیگر کنشگران را تحت تأثیر قرار خواهد داد. در بستر مواجهه بازیگران در دو سمت طیف آمریکا و چین قرار دارند و بازیگران اصلی دیگری در این فضا کنشگری می‌کنند. فضای دامنه‌دار به نحوی در حال پیش روی است که تغییر موازنه کنونی قوا میان این دو طیف به سود چین و ضرر آمریکا نهایتاً به نوعی برابری نسبی می‌رسد. بازیگران نزدیک به آمریکا نیز با محاسبه هزینه و فرصت‌های ایجاد شده از نسبت قدرت چین و آمریکا تعامل نقادانه خود با چین را افزایش می‌دهند. در این رهگذر و با توجه به فضای ایجاد شده ناشی از تمرکز آمریکا به سوی شرق آسیا، اتخاذ راه‌کارهای متنوع سیاسی، اقتصادی و امنیتی جهت مدیریت و کنترل تحولات منطقه‌ای به‌خصوص در خاورمیانه باید در دستور کار سیاست راهبردی جمهوری اسلامی ایران قرار گیرد. لذا حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات؛ ثبات‌سازی؛ تلاش در جهت ایجاد اجماع منطقه‌ای هم‌سو با منافع جمهوری اسلامی ایران؛ خنثی سازی فشارهای سیاسی علیه جمهوری اسلامی ایران از طریق افزایش شفاف‌سازی در سیاست خارجی و تعامل مؤثر و سازنده در چارچوب سازوکارهای موجود منطقه‌ای با استفاده از دیپلماسی فعال و چندجانبه می‌تواند به‌عنوان راهبردهای بلند مدت جمهوری اسلامی ایران مورد توجه قرار گیرد. با توجه به گستردگی منطقه آسیای غربی و جنوب غربی؛ تکثر بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای؛ تنوع مسایل موجود در منطقه وجود نهادهای تأثیرگذار داخلی، به نظر می‌رسد اجرای راهبردهای مطلوب در حوزه سیاست خارجی نیازمند نقش‌آفرینی بین‌المللی و اتخاذ سیاست بی‌طرفی فعال در قبال قدرت‌های بین‌المللی خواهد بود.

منابع و مأخذ

انگلیسی:

- Abrams, E, (2017), 'Trump the traditionalist: A surprisingly standard foreign policy', **Foreign Affairs**, 96:4, pp. 10– 16.
- Adams, Donisha & Bernstein, Rachel(2014), **Science** (November 21); Available at <http://www.sciencemag.org>
- Bader, Jeffrey A.(2012), **Obama and China's Rise: An Insider's Account of America's Asia Strategy** (Washington, D.C.: The Brookings Institution, 2012).
- Binnendijk, Hans (2014), **A Transatlantic Pivot to Asia: Towards New Trilateral Partnership**, Center for Transatlantic Relations SAIS.

- Buckley, Chris(2016), "China Passes Antiterrorism Law that Critics Fear May Overreach," **The New York Times** (January 6, 2016). Available at <http://www.nytimes.com>.
- Chan, Cathy(2016), "Chinese Private Equity Funds Are Taking on the World's Giants", **Bloomberg News** (July 20).
- Chang, Lulu(2016), "China Outlines its Latest FYP Called Internet Plus," Digital Trends (March 6). Available at <http://www.digitaltrends.com>.
- Chin Josh & Dou, Eva (2016), "China's New Cybersecurity Law Rattles Foreign Tech Firms," **Wall Street Journal** (November 7). Available at <http://www.wsj.com>.
- China Investment Monitor, Rhodium Group, January 17, 2017; Available at <http://www.rhg.com>
- Cohen, Warren I.(2010), **America's Response to China: A History of Sino-American Relations** (New York: Columbia University Press, fifth edition).
- Desilver, Drew(2015), "Growth from Asia Drives Surge in US Foreign Students," Pew Research Center (June 18).
- Destler, M(2005), **American Trade Politics**, 4th edition (Washington,DC: International Institute for Economics).
- Dwoskin, Elizabeth(2016), "China Is Flooding Silicon Valley with Cash," **Washington Post** (August 6).
- E-Marketer.com(2016), "China Eclipses the U.S. to Become the World's Largest e-Commerce Market." Available at <https://www.emarketer.com/Article/China-Eclipses-US-Become-Worlds-Largest-Retail-Market/1014364> (August 18).
- Friedberg, A.(2018), 'A new US economic strategy toward China?', **Washington Quarterly**, Vol. 40, No. 4. pp. 97-114,pp. 97- 114.
- Funaiole, Matthew P. & Brian Hart. (March 5, 2021). "Understanding China's 2021 Defense Budget". Available at <https://www.csis.org/analysis/understanding-chinas-2021-defense-budget>
- Gilpin, Robert(1987), **The Political Economy of International Relations**, Princeton University Press.
- Hanemann, Thilo & Rosen, Daniel(2016), "Chinese Investment in the United States; Recent Trends and the Policy Agenda" **Rhodium Group Report** (December 9). Available at <http://www.rhg.com>
- Harris, Shanie(2015), "FBI Probes 'Hundreds' of China Spy Cases", **The Daily Beast** (July 23, 2015). Available at <http://www.thedailybeast.com>
- Hughes, Brian D.(2015), "Protecting U.S. Military's Technical Advantage" presented at the 18th Annual NDIA Systems Engineering Conference in Springfield, VA, October 28. Available at <http://www.acq.osd.mil>
- Ikenberry, G. John(2004), **Power, Order, and Change in World Politics** (New York: Cambridge University Press.
- Ikenberry, J.(2017), 'The plot against American foreign policy: Can the liberal order survive?' **Foreign Affairs**, 96:3 (2017), pp. 2- 9.
- Jervis, R.(1993), 'International primacy: Is the game worth the candle?' **International Security**, 17:4,PP.53- 4.
- Kaufman, Stuart J, Little, Richard, and Wohlforth, William C. (2007), **The Balance of Power in World History**, New York: Palgrave.

- Kennedy, Scott(2016), “Critical Questions: Made in China 2025,” **Center for Strategic and International Studies**, November 7, 2016. Available at <http://www.csis.org/analysis/made-china-2025>.
- Keohane, Robert(2005), **After Hegemony: Cooperation and Discord in the World Political Economy**, Princeton University Press
- Kindleberger, Charles(1973), **The World in Depression 1929-1939** (University of California Press.
- Krasner, Stephen(1976), “State Power and the Structure of International Trade,” **World Politics**, 28,319.
- Little, Richard(2007), **The Balance of Power in International Relations: Metaphors, Myths and Models**, New York: Cambridge University Press
- Longhurst, John(2016), “Car Wars: Beijing’s Winning Plan” November, 2016.
- Manning, Robert(2013), “US Counterbalancing China, Not Containing,” **East Asian Forum**.
- Markoff, John & Rosenberg, Matthew(2017), “China Gains on the U.S. in the Artificial Intelligence Arms Race,” **The New York Times** (February 3). Available at <http://www.nytimes.com>.
- Mastanduno, M.(2019), “Partner politics: Russia, China, and the challenge of extending US hegemony after the Cold War”, **Security Studies**, 28:3.
- McGregor, R.(2018), ‘Donald Trump Begins a Conscious Uncoupling from China’, **Financial Review** (16 October), Available at : www.afr.com/news/economy/donald-trump-begins-a-conscious-uncoupling-from-china-20181011-h16j4
- Mead, W. R.(2000), ‘The Jacksonian tradition and American foreign policy’, **The National Interest**, 58,pp. 5– 29.
- Mearsheimer, John J.(2014), **The Tragedy of Power Politics**, New York: Norton.
- Moak, K., and Lee, M.W.N. (2015). **China’s Economic Rise and Its Global Impact**. Palgrave Macmillan.
- Muni, S.D., & Chadha, V. (2014). **Asian Strategic Review: US Pivot and Asian Security**. New Delhi: Pentagon Press.
- National Science Foundation(2015), “November Survey of Graduate Students and Postdoctorates in Science & Engineering”.
- Pancevski, B. and Germano, S.(2019), ‘In Rebuke to US, Germany Considers Letting Huawei In’, **Wall Street Journal** (19 February), Available at : www.wsj.com/articles/in-rebuke-to-u-s-germany-considers-letting-huawei-in-11550577810,
- Pant,Harsh and Joshi, Sowerbutts (2016), **The US Pivot and Indian Foreign Policy: Asia's Evolving Balance of Power**, Palgrave Macmillan UK.
- Peter G. Peterson Foundation. (May 11, 2022), “U.S. Defense Spending Compared to Other Countries”. https://www.pgpf.org/chart-archive/0053_defense-comparison
- Project Atlas(2015), Institute of International Education, Fall 2015. Available at <http://www.iee.org>.
- Rogin, Josh(2012), “NSA Chief: Cybercrime Constitutes the ‘Greatest Transfer of Wealth in History’ **Foreign Policy Magazine** (July). Available at <http://www.foreignpolicy.com>

- Schlesinger, J., 'Global Trade Tensions Rise', **Wall Street Journal** (24 January), Available at : [www.wsj.com/ articles/ trade- war- tops- global- risks- world- economic- forum- report- says- 11547632801](http://www.wsj.com/articles/trade-war-tops-global-risks-world-economic-forum-report-says-11547632801)
- Scott, Malcolm & Sam, Cedric(2016), "China and the U.S.: Tale of Two Giant Economies", **Bloomberg News** (May 12)
- Sheehan, Michael (1996), **The Balance of Power: History and Theory**, London: Routledge.
- Sonnad, N.(2017), 'Indo- Pacific is the Trump Administration's New Name for Asia', **Defense One** (8 November), available at: [www.defenseone.com/ politics/ 2017/ 11/ indo-pacific- trump- administrations- new- name- asia/ 142380/](http://www.defenseone.com/politics/2017/11/indo-pacific-trump-administrations-new-name-asia/142380/).
- Steinberg, James & O'Hanlon, Michael E.(2014), **Strategic Reassurance and Resolve: U.S.-China Relations in the Twenty First Century**, Princeton: Princeton University Press.
- Stubbs R.(2005), **Rethinking Asia's Economic Miracle**, Basingstoke, Palgrave.
- Tellis, A., Szalwinski, A. and Wills, M. (2019), **Strategic Asia 2019: China's Expanding Strategic Ambitions**.
- The 2018 National Defense Strategy report The Economist Intelligence Unit(2015), "Long Term Macroeconomic Forecasts--Key Trends to 2050," (2015).
- The State Council for the People's Republic of China(2015), "China Unveils Internet Plus Action Plan to Fuel Growth," **Xinhua** (July 4, 2015) Available at <http://www.english.gov.cn/policies>
- Thibodeau, Patrick(2016), "China Builds World's Fastest Supercomputer without U.S. Chips," **Computerworld** (June 20), Available at <http://www.computerworld.com>
- Trading Economics(2022), **China Balance of Trade**. (July). Available at <https://tradingeconomics.com/china/balance-of-trade>
- U.S. Department of Defense. (Feb. 10, 2020). "DOD Releases Fiscal Year 2021 Budget Proposal". Available at: <https://www.defense.gov/Newsroom/Releases/Release/Article/2079489/dod-releases-fiscal-year-2021-budget-proposal/>
- US Trade Representative(2018), '2017 Report to Congress on China's WTO Compliance' (January 2018).
- Wagner, J. and Lynch, D.(2017), 'Trump Said He Would Strike One- On- One Deals. That's Not Happening', **Washington Post** (14 November), available at: [www.washingtonpost.com/ politics/ trump- said- he- would- strike- one- on- one- trade- deals- that's- not-happening/ 2017/ 11/ 14/ eced8a4e- c949- 11e7- b0cf- 7689a9f2d84e_ story.html](http://www.washingtonpost.com/politics/trump-said-he-would-strike-one-on-one-trade-deals-that-s-not-happening/2017/11/14/eced8a4e-c949-11e7-b0cf-7689a9f2d84e_story.html),
- Watson, Allan(2010), "US Hegemony and the Obama Administration: Towards a New World Order?" .
- Wei, Lingling(2016), "China Issuing 'Strict Controls' on Overseas Investment," **Wall Street Journal** (November 26). Available at <http://www.wsj.com>
- Wei, Lingling (2017), "China's Overseas Funding to Shrink," **Wall Street Journal** (January 14) . Available at <http://www.wsj.com>
- White House (2015), 'Statement by the President on the Trans- Pacific Partnership' (5 October 2015), available at: [https:// obamawhitehouse.archives.gov/ the- press- office/ 2015/ 10/05/ statement- president- trans- pacific- partnership](https://obamawhitehouse.archives.gov/the-press-office/2015/10/05/statement-president-trans-pacific-partnership).

- Williams, B.et al.(2016), ‘The Trans- Pacific Partnership: Strategic Implications’, **Congressional Research Service** (3 February), p. 6, [https:// fas.org/ sgp/ crs/row/ R44361.pdf](https://fas.org/sgp/crs/row/R44361.pdf).
- Whitehouse (2017), Executive Office of the President, President’s Council of Advisors on Science & Technology, “Ensuring Long Term U.S. Leadership in Semiconductors,” January, 2017. Available at <http://www.whitehouse.gov/ostp/pcast>
- Wyatt-Walter, Andrew. “The United States and Western Europe: The Theory of Hegemonic Stability” in Ngaire Woods (Ed.) **Explaining International Relations Since 1945**, Oxford University Press.
- Xinhua(2016), “Xi Sets Targets for China’s Science, Technology Progress” (2016, May 30). Available at <http://www.xinhuanet.com>
- Xu Liyan and Qiu Jing (2012), “Beyond Factory Floor: China’s Plan to Nurture Talent,” **Yale Global Online** (September 10). Available at <http://yaleglobal.yale.edu/content/beyond-factory-floor-chinas-plan-nurture-talent>
- Yarhi, K. – Milo(2018), ‘After credibility: American foreign policy in the Trump era’, **Foreign Affairs**, 97: pp. 68– 77.
- Yuan, Li(2016), “Chinese Technology Companies, including Baidu, Invest Heavily in AI Efforts”, **Bloomberg News** (August 24)
- Zhao, Lei, “Nation’s next generation of missiles to be highly flexible,” **China Daily** (August 19)

